

سیری در نج البلاغه

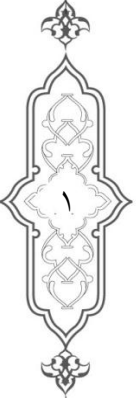
(۱۴)

شرح نامه ۳۱ نج البلاغه

طریق رسیدن به حق

نویسنده:

عباس ابوالحسنی





نام جزوه : سیری در نهج البلاغه - شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه (۱۴)

موضوع : طریق رسیدن به حق

نویسنده : عباس ابوالحسنی

ناشر : دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

آدرس : تهران، خیابان جمهوری اسلامی، مسجد هدایت

تلفن : ۰۲۴-۳۳۹۰۷۰۲۴ - ۰۲۱ - ۳۳۳۹۲۶۲۳ - ۰۲۱

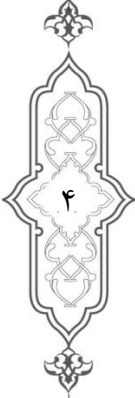
صندوق پستی : ۵۹۵ - ۱۱۵۵

آدرس وب سایت : www.hedayatgar.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در ادامه تفسیر نامه ۳۱ نهج البلاغه حضرت امیر(ع) پس از توصیه به تقوا و پرهیزگاری اینطور می‌فرماید: «أَلَا قِتْصَارُ عَلَيَّ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ» یعنی آنچه را که خداوند بر تو واجب کرده است به آن عمل کن و به همین مقدار اکتفا کن. ظاهر این عبارت معنایش این است که فقط به واجبات دینی عمل کن و لازم نیست به اعمال مستحبّ پردازی. آیا مقصود از این عبارت همین معناست یا نه. در مقام جواب از این سؤال: عرض می‌کنیم ظاهر این جمله همین است که به ذهن انسان می‌آید یعنی فقط به واجبات عمل کن و اهمّیت بده و لازم نیست به مستحبات توجه کنی البته خود این مسئله، بسیار مهم است یعنی عمل به واجبات ولی شاید معنای فقره این نیست که به مستحبات بی‌اعتنایی کن. ما انشاءالله این جمله را معنا می‌کنیم ولی اجازه بدهید قدری راجع به اهمّیت واجبات در دین ما، سخن بگوئیم بعد بحث کنیم که مراد از این فرمایش نورانی امام چیست.

اولاً عمل واجب یعنی چه؟ در ۲ حدیث نورانی عمل واجب را برای ما معنا کرده‌اند و خلاصه این ۲ روایت این است که عمل واجب به عملی می‌گویند که خداوند از ما خواسته است که به طور الزام و حتمی در محلّ و جای خود این عمل را انجام بدهیم خواه نشاط داشته باشیم و خواه کسل باشیم و همچنین در شرایط و حالات مختلف انسان، انجام این عمل را از ما خواسته‌اند و در روایت دیگر اینطور آمده است که عمل واجب آن عملی است که اگر انجام دادی امید ثواب و پاداش داشته باشی و اگر ترک کردی از عذاب و عقاب آن بترس یعنی



عمل واجب به آن عملی می‌گویند که کسی اجازه ترک آن را ندارد.^۱

در روایت فرمودند: «الْفَرَائِضُ الْفَرَائِضُ أَدْوَاهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ.»^۲

علی‌علیه‌السلام فرمودند: بر شما باد به عمل واجبات. آن‌ها را ادا کنید و به جا آورید زیرا عمل به واجبات شما را به بهشت می‌برد، چقدر این مسئله مهم است که راه بهشت از مسیر اهمیّت دادن به واجبات است، بهشت با آرزو به دست نمی‌آید. این روایات را ملاحظه کنید. علی‌علیه‌السلام فرمود: «لَا عِبَادَةَ كَادَاءٍ

الْفَرَائِضُ»^۳

رسول خدا ﷺ فرمود: «اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ»^۴

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: به واجبات الهی عمل کنید تا با تقواترین مردم بشوی.

امام سجاد علی‌علیه‌السلام فرمود: «مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ»^۵

هر کس عمل کند به آنچه را که خداوند برای او واجب کرده این شخص از بهترین مردم است.

علی‌علیه‌السلام فرمود: «طُوبَى لِنَفْسٍ آدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا»^۶

^۱ نهج البلاغه نامه ۵۹ و ۶۹

^۲ نهج البلاغه خطبه ۱۶۷

^۳ نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳

^۴ اصول کافی ج ۲ ص ۸۲

^۵ اصول کافی ج ۲ ص ۸۱

^۶ نهج البلاغه نامه ۴۵

خوشا به حال کسی که واجبات خدا را انجام بدهد.

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: «أَخْرِجُوا إِلَيَّ اللَّهُ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَبَيْنَ لَكُمْ مِنْ وُظَائِفِهِ»^۱

با عمل به واجبات خودتان را از زیر دین خدا خارج کنید و آن وظایف را که خدا برای شما روشن کرده است آن‌ها را عمل کنید تا مدیون خداوند از دنیا نروید. این روایت هم عجیب است هم نقل آن و هم شنیدن آن موعظه است و انشاءالله در جان ما اثر بگذارد.

روزی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خطاب به علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: یا علی!

آیا ۶۰۰۰ گوسفند می خواهی به تو بدهم و یا ۶۰۰۰ دینار می خواهی به تو بدهم و یا ۶۰۰۰ کلمه می خواهی به تو بگویم؟ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: یا رسول الله من دوست دارم ۶۰۰۰ کلمه به من بفرمائید. رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: من ۶۰۰۰ جمله را در ۶ کلمه خلاصه می کنم و جمع می کنم و به تو می گویم.

۱- یا علی هرگاه دیدی در زمانی مردم سرگرم و مشغول انجام مستحبات هستند، تو مشغول انجام واجبات باش. (نگاه نکن مردم چه می کنند توجه داشته باش که وظیفه تو چیست).

۲- یا علی هرگاه دیدی مردم سرگرم اعمال دنیا هستند تو سرگرم اعمال آخرت باش.

۳- یا علی هرگاه دیدی مردم سرگرم عیب جویی از یکدیگر هستند تو مشغول

^۱ نهج البلاغه خطبه ۱۷۶

اصلاح عیوب خودت باش.

۴- یا علی هرگاه دیدی مردم سرگرم تزئین دنیا هستند تو سرگرم تزئین آخرت باش.

۵- یا علی هرگاه دیدی مردم سرگرم انجام عمل زیاد هستند تو سرگرم انجام عمل نیکو و پاکیزه و خالص باش.

۶- یا علی هرگاه دیدی مردم در رفع گرفتاری‌های خود سرگرم توسل به مخلوق هستند تو در رفع گرفتاری‌ها سرگرم توسل به خالق خود باش.^۱

در این روایت همانطوری که ملاحظه می‌فرمائید حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را توصیه می‌کند به اینکه اگر امر دائر شد بین واجب و مستحب، باید مستحب را ترک کرد و واجب را گرفت و در روایت داریم هرگاه انجام مستحبات به واجبات ضرر بزند و مزاحم واجبات بشود، آن مستحبات انسان را به خدا نزدیک نمی‌کند، پس در اهمیت داشتن واجبات هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد و نکته مهم این است که عمل واجب در دین ما هیچ بدل و جایگزین ندارد یعنی خداوند به جای عمل واجب ما هیچ عملی را قبول نمی‌کند بلکه خود آن عمل واجب را فقط از ما می‌خواهد.

ولی بحث در این است که عبارت مولی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ یعنی چه که به فرزندش می‌فرماید.

مسلماً معنای این جمله این نیست که تنها به واجبات قناعت کن و از

مستحبات و سنن پرهیز بلکه اشاره به این مطلب است که در شریعت اسلام نسبت به بعضی از امور سکوت شده و سخنی درباره آن گفته نشده است نسبت به این امور، پرهیز کن و بحث نکن و تفتیش نکن، سؤال نکن چون نسبت به اموری که دین درباره آنها سکوت کرده کسی مسئولیت ندارد و یا اینکه از اموری است که دسترسی به آن میسر نیست مثل درک کنه ذات خداوند متعال، توضیح مطلب را توجّه کنید:

در مسائل مربوط به دین اموری است که باید دنبال شود و عدم آگاهی بر آنها عذر نیست بلکه همه باید آن را فرا بگیرند و اگر کسی جاهل به این امور بمیرد در روز قیامت به او عتاب می‌شود: «هَلَّا تَعَلَّمْتَ» چرا نرفتی یاد بگیری مثل احکام دین مسائلی که در باب عبادات انسان به آن مسائل احتیاج دارد، و بعضی از امور وجود دارد که از تحت قدرت انسان خارج است مانند معرفت کنه ذات خداوند (یعنی بحث در اینکه ذات خداوند چیست) در این زمینه هیچ پیامبر مرسلی هم نمی‌تواند به آن برسد، و بعضی از امور هست که خداوند به لطف و کرمش بر بندگان تخفیف داده و آنها را بدان مکلف نکرده است ولی اگر مردم اصرار بر آن بکنند ممکن است تکلیف به آن دامانشان را بگیرد مانند آنچه در داستان بنی اسرائیل مربوط به ذبح گاو مخصوص آمده است که اگر اصرار در سؤال نمی‌کردند و از جزئیات آن نمی‌پرسیدند هر گاوی را ذبح می‌کردند کافی بود ولی اصرار بیش از حدّ آنها سبب شد که آنقدر اوصاف مختلفی برای گاو ذکر شود که در دستیابی به آن دچار مشکل بشوند.

از باب نمونه این حدیث را ملاحظه کنید.

روزی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطبه‌ای خواند و درباره وجوب حج سخن گفت که بر مسلمان حج واجب است شخصی به نام عکاشه عرض کرد: ای رسول خدا آیا در هر سالی حج واجب است؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سکوت کرد و جوابی نگفت و این شخص ۲ بار یا ۳ بار سؤالش را تکرار کرد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ناراحت شد و فرمود: وای بر تو اگر بگویم آری، هر سال بر شما واجب می‌شود و شما قدرت انجام آن را ندارید، بنابراین آنجا که سکوت می‌کنم شما هم سکوت کنید زیرا کسانی که پیش از شما بودند بر اثر سؤالات زیاد گرفتار شدند بنابراین هنگامی که شما را به چیزی امر کردم به آن اندازه که توانایی دارید انجام دهید.^۱

در حدیث دیگر از امیرالمؤمنین اینطور آمده است که در ضمن ایراد خطبه فرمودند: خداوند برای حلال و حرام خود مرزهایی قرار داده است، از آن مرزها تجاوز نکنید و واجباتی را برای شما لازم دانسته از آن کم نگذارید و نسبت به اموری هم ساکت شده و این سکوت به خاطر نسیان نبوده است یعنی خدا فراموش نکرده که بیان کند در برابر آن امور اصرار نورزید این رحمت خداست و یک تخفیف الهی برای شماست آن را قبول کنید.^۲

«وَ الْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوْلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ»
حضرت در ادامه سخن می‌فرماید: بر تو سفارش می‌کنم در راهی حرکت کن که

^۱ بحار ج ۲۲ ص ۳۱

^۲ وسائل الشیعه، ج ۱۸ ص ۱۲۹

پدران تو در گذشته و صالحان از خاندان و اهل بیت تو آن راه را رفته‌اند زیرا همان‌گونه که تو درباره خویش فکر می‌کنی آن‌ها نیز درباره خود فکر می‌کردند و آن طوری که تو برای مصلحت خویش می‌اندیشی، آن‌ها نیز می‌اندیشیدند. (با این تفاوت که آن‌ها تجربه‌های خود را برای تو به یادگار گذاشتند) سرانجام دقت و فکر و نظر آن‌ها، آن‌ها را به جایی رساند که هر امری را که به خوبی شناختند آن را می‌گرفتند و تبعیت می‌کردند و آن امری را مبهم بود و به آن مکلف نبودند، آن‌ها رها می‌کردند.

این صالحین عبارتند از وجود مبارک رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و شخص علی بن ابیطالب و حضرت عبدالمطلب و حضرت حمزه و حضرت ابوطالب و حضرت جعفر بن ابیطالب که برادر علی و معروف به جعفر طیار که در جنگ موته با زبان روزه به شهادت رسیده است. حسن جان این افراد که صلحاء روزگار هستند برای تو الگو و مقتدا هستند سعی کن به راهی که این افراد رفتند تو هم بروی و از این افراد جدا نشوی و فاصله‌نگیری که هدایت تو فقط در پیمودن راه و روش این افراد است.

سپس ادامه سخن امام این است که پسر من اگر این پیشنهاد مرا نمی‌خواهی قبول کنی یعنی نمی‌خواهی اقتدا کنی به راه و روش پدران خودت و صالحان از عبادالله و از قبول کردن این مسئله ابا داری و اینطور تصمیم داری که تا بر یک امری آگاه نشوی اقدام نکنی باید از طریق صحیح این راه را بپیمایی این خواسته تو باید با فهم و دقت و تعلم باشد نه از طریق فرورفتن در شبهات و امور مبهم و نه

از راه تمسک جستن به دشمنی‌ها و خصومت‌ها، اضافه بر این، پیش از آنکه در طریق آگاهی در این امور گام برداری از خداوند استعانت بجوی و برای توفیق رغبت و میل نشان بده و از هرگونه عاملی که موجب خلل در افکار تو می‌شود و یا تو را به شبهه‌ای داخل می‌کند و یا تو را تسلیم گمراهی می‌کند پرهیز.

خلاصه کلام امام این است که برای رسیدن به حق دو راه وجود دارد:

۱- پیروی از راه پیشینیان صالح از خاندانت و استفاده از تجربه‌های آن‌ها که این راه بسیار پر فایده و آسان و بی‌خطری است.

۲- راه دوم راه اجتهاد شخصی است که خودت وارد میدان بشوی و حق را از باطل بشناسی و این راه دوم یعنی اجتهاد شخصی ۴ شرط دارد که برای تو بازگو می‌کنم.

شرط اول:

در هر موضوعی باید دقت لازم را بکنی و خوب فکر کنی و قدرت تفکر و تعقل هم داشته باشی و بتوانی سخن حق را از باطل تشخیص بدهی یعنی تفکر باید برای تو مثل آینه صاف و شفاف باشد که حق را در او ببینی. خدای نکرده هر مطلبی را به عنوان عقیده انتخاب نکنی که بسیاری از مطالب مسموم است در یک بیانی امام مجتبی می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ» تعجب می‌کنم از کسی که در خوردنی‌ها دقت می‌کند مبادا غذای مسموم بخورد و از هر غذای مشتبه به آلودگی پرهیز می‌کند ولی در معقولات و مسائل اعتقادی تفکر نمی‌کند گاهی مطالبی را یاد می‌گیرد که در دل و قلب او شبهه وارد



می شود.

شرط دوم:

از فرو رفتن در شبهات و یا تمسک پیدا کردن به تعصبات و یا خصومات و دشمنی های شخصی بی اساس دوری کن.

در روایت آمده که ورود در شبهات و مسائلی که برای انسان مشتبه است مثل راه رفتن بر لب پرتگاه و درّه می ماند، هر لحظه امکان دارد انسان در میان درّه و یا پرتگاه سقوط کند و از بین برود و نابود بشود روی همین جهت اگر در مسائل شبهه ناک وارد بشویم ممکن است در درّه و پرتگاه ضلالت و گمراهی سقوط کنیم. در حدیث آمده دَعِ الشُّبُهَةَ، شبهه را رها کن و در انتخاب عقیده باید تعصبات جاهلی و دشمنی های فردی را کنار گذاشت همچنین از تقلید کورکورانه بدون دلیل هم باید پرهیز کرد، وجود مبارک رسول خدا ﷺ به بت پرستان می فرمود: «لِمَ تَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ» چرا چیزی را که به دست خود می تراشید عبادت می کنید بت پرستان در جواب می گفتند:

«إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ هَذَا وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ لَمُقْتَدُونَ»

ما پدران خود را بر روش بت پرستی یافتیم و ما به روش و منش و عمل و عقیده آن ها اقتدا و پیروی می کنیم، این روش بسیار غلط است ملاحظه کنید در اوصاف قمر بنی هاشم حضرت عباس رضی الله عنه آمده امام صادق رضی الله عنه فرمود: حضرت ابوالفضل رضی الله عنه ۵ صفت عالی داشت که اگر هر کدام از این ۵ صفت در وجود کسی باشد ایمان او کامل است یکی از آن ۵ صفت را می فرماید: «نَافِذُ الْبَصِيرَةِ.»

سقای کربلا صاحب بصیرت عمیق بود، آگاهی در دین و در مسیری که حرکت می‌کرد هیچ تعصب‌گرایی و خصومت شخصی در رفتار حضرت عباس مشاهده نمی‌شد لذا کنار نهر علقمه فرمود: به خدا قسم اگر هر ۲ دست من قطع بشود دست از حمایت از دین و از امام زمان خود بر نمی‌دارم و نفرمود دست از حمایت برادرم بر نمی‌دارم صحبت از برادری نیست صحبت از امامت او می‌باشد.

شرط سوم:

از خداوند متعال کمک بگیری که پروردگار تو را کمک کند که راه حق و سخن حق را پیدا کنی و اگر کمک پروردگار نباشد انسان نمی‌تواند راه هدایت را پیدا کند و راز این مطلب این است که در سوره حمد در شبانه روز ۱۰ مرتبه می‌گوئیم «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» خدایا فقط از تو کمک می‌خواهیم چون «إِنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرٍ وَ مَعِينٍ» خداوند یاور و کمک‌کننده هست، قرآن می‌فرماید «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» کسانی که در راه ما جهاد می‌کنند و کوشش می‌کنند ما راه‌های هدایت خود را به او نشان می‌دهیم.

شرط چهارم:

از هر امر مشکوکی که ممکن است تو را به گمراهی بکشد و یا تو را در امر شبهه‌ناکی وارد کند کاملاً پرهیز.

حضرت در ادامه نامه می‌نویسد؛ تنها سخنان من هر چه که سودمند و پر بار باشد کافی نیست آمادگی در وجود تو نیز از شرایط تأثیر محسوب می‌شود و به تعبیر دیگر همان‌گونه که فاعلیت فاعل شرط است قابلیت قابل هم لازم است از



این رو برای آماده ساختن قلب و جان فرزندش برای پذیرش این وصایا می‌فرماید:

هرگاه یقین کردی قلب و روح صفا یافته و در برابر حق خاضع شده و رأیت به کمال پیوسته و تمرکز یافته و تصمیم تو در این باره تصمیم واحدی گشته و از هر چه غیر از آن است صرف نظر کرده‌ای در این صورت به آنچه برای تو در این وصیت‌نامه توضیح داده‌ام دقت کن تا نتیجه مطلوب را بگیری مسلم است کسانی که قلبی تاریک و مملو از تعصّب‌ها و هوا و هوس دارند و فکرشان چندین جا مشغول است گاه در حفظ مقام و گاه در فکر جمع پول و گاه به دنبال هوا و هوس‌های دیگر هستند نمی‌توانند از نصایح و اندرزهای سودمند و بیدارکننده هر چه گوینده‌اش امام باشد بهره بگیرند به همین دلیل آیات قرآن که در تأثیرش جای هیچ تردید نیست گروهی را هدایت می‌کند و در گروهی از تیره‌دلان لجوج اثری ندارد و یا اثر معکوس دارد.

«وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَآمَنَ الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَآمَنَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ»^۱

هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود بعضی از آنان به دیگری می‌گویند این سوره ایمان کدام یک از شما را زیاد کرد به آنان بگو اما کسانی که ایمان آوردند در ایمان آن‌ها افزوده می‌شود و آن‌ها به فضل و رحمت الهی خوشحالند و اما کسانی

^۱ سوره توبه آیه ۱۲۴ و ۱۲۵

که در دل‌هایشان بیماری است پلیدی بر پلیدی شان افزوده و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند شاعر می‌گوید:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس

یکی از نکات بسیار مهم این است که حضرت متذکر می‌شود که مبدا حرکت و سیر کنیم در فضای شک و تردید و جهل و بی‌خبری در این نکته هر چه بگوئیم و بنویسیم کم است غالب انحراف‌ها در جوامع بشری و نیز در میان افراد به واسطه عدم رعایت این نکته بوده است آنچه در مورد شبهه و تردید، موجب آفت و حرکت در ضلالت و ظلمت می‌شود ظاهر فریبنده و جاذبه‌های اغواکننده است. شخصیت‌های ظاهری افراد و معرفت آنان در این مسأله نقشی اساسی دارد وعده‌ها و وعیدها بدون پشتوانه موجه و منطقی و صرفاً بر مبنای شعار رهنمی است که می‌تواند عقل‌های نارسا و نفوس ضعیفه مردم عوام را به بیراهه ظلمت و جهالت سوق دهد. شخصیت‌های کاذب اشخاص و ظواهر چشم پرکن ایشان می‌تواند نقش مهمی در این ضلالت و اغوا بازی کند فتنه خانمان برانداز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بی‌ارتباط به این نکته نبود عدم بصیرت و آگاهی مسلمین نسبت به واقع و عدم اهتمام به مسأله خطیر ولایت و زعامت از یک طرف و ظواهر گول زنده طیف مخالف ولایت و وصایت همچون کهولت سن و یار غار بودن و با رسول خدا نسبت سببی داشتن در این مسأله نقش مهمی داشته است در مواردی که قضیه و حادثه‌ای واقعیتش برای انسان

روشن و آشکار نیست انسان نمی‌تواند به یکی از دو طرف شبهه و گرایش پیدا کند و یکی را بر دیگری ترجیح دهد و خود را در زمره پیروان و هم مسلکان آن گروه درآورد و باید با احتیاط و حزم و توقف خود را از دام گسترده طرفین مصون و محفوظ بدارد.

و نکته مهم‌تر اینکه تا قلب انسان نسبت به پذیرش حق صاف و بی‌غش نباشد گفتار اولیا و سخنان بزرگان چندان فایده‌ای ندارد و نصیحت در گوش او آب در هاون کوفتن است. لذا می‌بینیم که اولیای دین شرط اساسی تأثیر گفتار صالح را خلوص نیت و صفای قلب دانسته‌اند و تا کدورت باطن و زنگار دل همچنان بر شخص غالب است تأثیری از سخنان حکیمانه بر قلب مشاهده نمی‌شود و بر این اساس است که بزرگان طریق، تخلیه دل را از تعلقات و گرایش‌ها و زنگارها پیش از تخلیه به انوار نفس بسیار بسیار مضرّ و خطرناک شمرده‌اند. روی این جهت است که حضرت در ادامه سخن می‌فرماید: اگر آنچه را در این فرضیه دوست می‌داری برایت فراهم نشد و فراغت خاطر و آمادگی فکر حاصل نکردی بدان در طریقی قدم می‌زنی که همچون شتری که چشمانش ضعیف است به سوی یرتگاه پیش می‌روی و در میان تاریکی‌ها غوطه‌ور می‌شوی و کسی که گرفتار اشتباه و خلط حق با باطل است نمی‌تواند طالب دین باشد و با این حال اگر وارد این مرحله نشوی بهتر است. خلاصه امام به فرزندش هشدار می‌دهد که برای نتیجه گرفتن از این وصیت‌نامه خود را آماده کن اراده و تصمیم جدّی بگیر و از آنچه مایه پراکندگی فکر و خیال اوست جدّاً بیرهیز دامن همت به کمر بزند و با

گام‌های استوار وارد میدان بشود و گوش دل را به سخنان امام خود بسپارد تا بتواند به سرمنزل مقصود و سعادت مطلوب برسد در غیر این صورت بیهوده خود را خسته می‌کند که در این مسیر قدم برمی‌دارد.

امام به بیان دیگر می‌فرماید اگر نتوانستی در انتخاب راه و مسیر حرکت به سوی پروردگار نفست را مطمئن و قلبت را به یقین برسانی پس مبدا که به هر راهی وارد شوی و به هر جایی سر بسپری و به صدایی پاسخ دهی و به هر محفلی سرگ بکشی که در این هنگام صحیح و سقیم و زشت و زیبا درهم آمیخته خواهد شد و تو را به هلاکت خواهد رسانید.

پایان